



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ خرداد ۱۴۰۲

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: تجری - مباحث اصلی تجری - مقام اول: تجری - مسئله سوم: استحقاق عقاب

مصادف با: ۳ ذی القعدة ۱۴۴۴

در تجری - بررسی کلام محقق خراسانی و اصفهانی - احتمال سوم و چهارم و پنجم و بررسی آنها

جلسه: ۱۰۸

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم محقق خراسانی و محقق اصفهانی معتقدند استحقاق عقوبت در تجری ثابت است. عمده استدلال این دو بزرگوار این بود که همان ملاکی که در معصیت، موجب حکم عقل به استحقاق عقوبت می شود، همان ملاک در تجری نیز جریان داد و عقل به همان ملاک شخص متجری را مستحق عقاب می داند. در بررسی این ادعا عرض کردیم باید ببینیم ملاکی که در معصیت موجب حکم عقل به استحقاق عقوبت می شود چیست؟ محقق اصفهانی با بیانی خواست نتیجه بگیرد ملاک در حکم عقل به استحقاق عقوبت در معصیت نه مفسده ذاتیه آن عمل یا متعلقش است، نه صرف مخالفت با تکلیف مولا؛ اینها هیچ کدام نیست. آنچه که موجب این حکم است طغیان و سرکشی و مخالفت با مولا و شارع است. گفتیم باید ببینیم آیا واقعا اینچنین است؟ چند مورد را به عنوان اموری که می تواند ملاک حکم عقل باشد در نظر گرفتیم و گفتیم باید اینها را بررسی کنیم.

از آنجا که هر عملی چه حرام و چه واجب با اراده تحقق پیدا می کند ابتدا به سراغ اراده رفتیم و مقدمات اراده را یک به یک بیان کردیم:

احتمال اول تصور فعل معصیت بود که گفتیم نمی تواند ملاک حکم عقل به استحقاق عقاب باشد.

احتمال دوم تصدیق به فایده آن عمل بود و گفتیم این نیز نمی تواند ملاک حکم عقل به استحقاق عقاب باشد.

ادامه بررسی کلام محقق خراسانی و اصفهانی

احتمال سوم

سومین امری که ممکن است ملاک حکم عقل به استحقاق عقوبت باشد خود اراده است. زیرا بعد از تصور شیء و تصدیق به فایده شیء، شوق مؤکدی در انسان پدید می آید برای انجام کار و اراده همین شوق مؤکد است. آیا این شوق مؤکد یا اراده می تواند ملاک حکم عقل باشد یا خیر؟ یعنی عقل شخص گناه کار را به خاطر اراده بر عمل حرام مستحق عقاب می داند.

برای این منظور باید به سراغ روایات برویم. در مورد اراده دو طائفه روایات داریم که قبلا اشاره کردیم، یک طائفه می گویند خود اراده و نیت معصیت عقاب ندارد؛ یک طائفه دلالت می کند بر اینکه اراده و نیت معصیت عقاب دارد. اگر فرض می کنیم این روایات سندا و دلالتا مشکلی ندارند، باید بین اینها جمع کنیم. یک راه جمع از راههای سه گانه این بود که روایات نافی عقوبت را حمل بر فعلیت کنیم، یعنی روایاتی که می گویند نیت و قصد عقاب ندارد یعنی عقاب فعلیت پیدا نمی کند و آن روایاتی که دال بر ترتب عقاب است ناظر به استحقاق هستند، لذا آن روایات استحقاق عقوبت را ثابت می کند.

اگر این روایات را حمل بر این معنا کنیم مطلوب ثابت می‌شود. مطلوب این بود که از نظر عقل قصد و اراده موجب استحقاق عقاب است. در این جمع نیز روایات دال بر ترتب عقاب بر قصد معصیت حمل بر همین معنا شد. نهایتش این است که خداوند متعال تفضلاً این بندگان را که عملی مرتکب نشدند از عقاب و عذاب معاف می‌کند ولی اصل استحقاق عقاب ثابت می‌شود. پس اگر اراده و قصد از دید عقل به عنوان ملاک استحقاق عقوبت در معصیت باشد، این در تخری نیز وجود دارد. نتیجه اینکه تخری مستلزم استحقاق عقوبت است. این غایه ما می‌کند ان یقال در این مورد.

بررسی احتمال سوم

این احتمال قابل قبول نیست. زیرا:

اولاً: این روایات هم مشکل سندی دارند و هم مشکل دلالتی. یعنی اساساً کار به تعارض نمی‌کشد.

ثانیاً: بر فرض هم که به تعارض بکشد، این جمع یک جمع تبرعی است، این راه را ما قبول نکردیم و رد کردیم.

ثالثاً: اگر هم تعارض را قبول کنیم و هم این راه جمع را، مشکل دیگری پدید می‌آید و آن اینکه در جایی که کسی معصیت مرتکب می‌شود دو استحقاق عقوبت داشته باشد؛ یک بار به خاطر قصد معصیت مستحق عقوبت باشد، یک بار هم به خاطر ارتکاب خود معصیت. یک بار به خاطر اینکه قصد زنا کرده است و یک بار هم به خاطر خود عمل زنا. این سخن چنین تالی فاسدی دارد که ما نمی‌توانیم به آن ملتزم شویم. هیچکس نمی‌پذیرد که یک شخص گناه کار و معصیت کار دو بار استحقاق عقوبت پیدا کند. نتیجه این است که اراده نیز نمی‌تواند ملاک برای حکم عقل به استحقاق عقوبت در معصیت باشد.

سوال:

استاد: استحقاق هست؛ چرا عقابش می‌کنند؟ چون استحقاقش را دارد. پس اول باید استحقاق ثابت شود. برای این است که ما اینجا می‌خواهیم اصل استحقاق را ثابت کنیم. بالاخره حرف این است که اگر بخواهد اراده ملاک حکم عقل به استحقاق عقوبت باشد، هر گناه کاری باید دوبار مستحق عقاب باشد، یک بار به خاطر خود معصیت که بالاخره کسی که گناه می‌کند مستحق عقاب است، اگر اینجا نیز به خاطر قصدش مستحق عقاب باشد، پس هر گناه کاری دوبار باید مستحق عقاب باشد و نمی‌توان به این ملتزم شد.

احتمال چهارم

امر چهارمی که می‌تواند ملاک استحقاق عقوبت قرار بگیرد در مورد شخص عاصی این است که عملی که عاصی انجام می‌دهد یک مفسده لازمه الاجتناب داشته باشد که نزد مولا مبعوض باشد، مثلاً عقل می‌بیند کسی دارد زنا می‌کند یا شرب خمر می‌کند می‌گوید این مستحق عقاب است، زیرا مرتکب عملی شده که مفسده ذاتی دارد.

بررسی احتمال چهارم

اگر چنین امری ملاک حکم به استحقاق عقوبت در عاصی باشد آیا می‌تواند در باب تخری نیز ملاک برای حکم به استحقاق عقاب قرار بگیرد یا خیر؟ خیر، چون در مورد عاصی هم این امر نمی‌تواند ملاک استحقاق عقوبت باشد، چه رسد به تخری؛ زیرا اگر این ملاک بود همانطور که قبلاً هم گفتیم باید کسی که شک در خمريت این مایع دارد، او هم مستحق عقاب باشد، کسی که یقین به عدم خمريت دارد، او نیز مستحق عقاب باشد؛ در حالیکه اینها قطعاً مستحق عقاب نیستند. اگر قرار بود عقل بگوید این شخص گناه کار

مستحق عقاب است، چون کاری کرده که آن کار مفسده ذاتی دارد، یعنی شرب خمر؛ پس کسی که شک در خمریت دارد ولی آن را می‌نوشد، بعد هم معلوم می‌شود خمر بوده، او نیز باید مستحق عقاب باشد، در حالیکه قطعاً مستحق عقاب نیست یا کسی که یقین به عدم خمریت دارد، با یقین به اینکه این خمر نیست این را خورده این نیز قطعاً مستحق عقاب نیست در حالیکه با پذیرش این ملاک باید مستحق عقاب باشد.

پس این امر در خود معصیت ملاک نیست، فضلا عن التجری. اول باید ثابت شود که این ملاک حکم عقل به استحقاق عقوبت در معصیت است، بعد برویم سراغ تجری، ببینیم این ملاک در تجری وجود دارد یا خیر. وقتی در خود معصیت ثابت نشد دیگر نوبت به این نمی‌رسد.

سوال:

استاد: اصلاً می‌شود کسی اراده نکند و فعل گناه را انجام دهد؟ ... اراده یعنی قصد، این قصد است که تحریک می‌کند عضلات را تحریک می‌کند تا کاری را انجام بدهد. قصد و اراده ربطی به انطباق یا عدم انطباق خارجی ندارد، این شخص هر کاری را که می‌کند اراده کرده است. این شخص اراده کرده است این عمل را انجام دهد، ما کاری نداریم این چی هست، می‌گوییم اراده معصیت کرده، فرض ما در مورد عاصی است، اراده معصیت کرده است، اصلاً قصد می‌کند خمر بنوشد. فرض شما خارج از بحث است. پس فرض این است که اراده کرده و قصد شرب خمر کرده و بعد در خارج این کار را انجام می‌دهد.

یک فرض این است که کسی شک کند در خمریت این مایع، و آن را می‌نوشد، فرض ما این است که این شک دارد، اصلاً به حسب واقع نیز خمر است، ولی این با شک خورده است، این شخص آیا استحقاق عقوبت دارد یا خیر؟ کسی که اصلاً نمی‌داند این خمر است یا قطع دارد که خمر نیست، چرا مستحق عقوبت باشد؟

آنجا فرض ما این است که اراده ملاک باشد، ولی اینجا مفسده ذاتی عمل ملاک است، اینها با هم فرق می‌کند. آنجا گفتیم انسان معصیت کار مستحق عقاب دانسته شده، زیرا اراده کرده این کار را، گفتیم این نمی‌شود. اینجا چیز دیگری به عنوان ملاک مطرح شده، اینکه خود این عمل مفسده ذاتی داشته باشد. سوال این است که اگر خود این عمل مفسده ذاتی داشته باشد یعنی اینکه کاری نداریم که این جهل دارد یا علم؛ نفس اینکه این خمر را سرکشیده مفسده ذاتی دارد و باعث می‌شود مستحق عقوبت شناخته شود. حال سوال این است اگر ما این را ملاک قرار دهیم در مورد عاصی و بگوییم این آقا چون خمر خورده و خمر یک مفسده ذاتی دارد مستحق عقوبت است. پذیرش این ملاک یک تالی فاسد دارد و آن اینکه اگر کسی شک داشت و این مایع را خورد مستحق عقاب باشد.

احتمال پنجم

امر پنجم که می‌تواند به عنوان ملاک حکم عقل به استحقاق عقوبت در مورد عاصی مورد توجه قرار گیرد این است که بگوییم این عمل دارای یک مفسده ذاتی است و اگر کسی علم به مفسده ذاتی آن پیدا کرد و فهمید این عمل مبعوض مولا است، این مستحق عقوبت است. یعنی عقل به این ملاک، شخص معصیت کار را مستحق عقوبت می‌داند. زیرا عمل حرام مرتکب شده با اینکه می‌دانسته این عمل دارای مفسده است، این موجب می‌شود عقل بگوید این شخص مستحق عقاب است. اگر این ملاک برای استحقاق عقوبت

باشد آنگاه آن مشکلی که در امر چهارم بود دیگر اینجا نیست، دیگر انسان شاک و جاهل مستحق عقاب نیستند زیرا قید علم به مبعوضیت و مفسده ذاتی این عمل اینجا لحاظ شده است، جزئی از ملاک قرار گرفته است. اگر این باشد باید ببینیم این در تجری وجود دارد یا خیر؟

اینجا محقق بروجردی می‌فرماید این ملاک نیز نمی‌تواند یک ملاک تام برای حکم عقل به استحقاق عقاب باشد. زیرا قابل نقض است به مخالفت با اوامری که مولا صادر کرده ولی غرض او امتحان و آزمایش عبد است. اگر مثلاً کسی با اوامر امتحانی مخالفت کند، این معصیت کار است یا خیر؟ بدون تردید معصیت کار است، اگر خدای نکرده حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن دستور ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) عمل نمی‌کرد معصیت کار بود، با اینکه یک امر امتحانی بود، متعلق امر مطلوبیت نداشت، امتحان و آزمایش موضوعیت داشت. اگر کسی با امر امتحانی مخالفت کرد مسلماً معصیت کار است. ولی آیا این ملاک در مورد اوامر امتحانی وجود دارد؟ آیا مفسده ذاتی در آن عمل است؟ اصلاً امر امتحانی اسمش پیداست؛ اصلاً متعلق امر و نهی مورد توجه نیستند. پس این ملاک نیز نمی‌تواند ملاک حکم عقل به قبح معصیت باشد.

لذا تا اینجا ما ملاکی که برای حکم عقل به استحقاق عقوبت در معصیت باشد پیدا نکردیم، حال چطور می‌خواهیم ببینیم این ملاک در تجری هست یا نیست؟

بحث جلسه آینده

بررسی ملاکات دیگر در حکم عقل به استحقاق عقوبت در معصیت.

«والحمد لله العالمین»